

تطور لغت و نیازمندیهای امروز*

سید جعفر شهیدی

فرهنگ‌نویسان لغت را چنین تعریف کرده‌اند:

«هر لفظی که برای معنایی نهاده است. آواها که بدان مقصد و غرض خود بیان کنند. لفظی که وضع شده برای معنایی. اگر تعریف لغویان را به عنوان شرح اسم بپذیریم نه حدّ منطقی کامل. نتیجه آن خواهد شد که لغت ترکیبی است از حروف و اصوات و برای تعبیر از غرض و مفهوم به کار می‌رود. بنابراین وسیله است نه غایت و آلت است نه هدف. هرگاه مفهومی پیدا شد برای تعبیر از آن به لغت نیاز می‌افتد و اگر آن مفهوم از میان رفت لغت نیز فراموش می‌شود. مفهوم با غرض به تناسب احتیاج و برحسب تطور اجتماع پیوسته در حال تحول است، لغت نیز به تبع آن تغییر می‌پذیرد، پس لغت بی‌شبهت به موجودی زنده نیست، می‌زاید، می‌بالد، می‌میرد.

اما این مراحل سه‌گانه در هر اجتماع صورتی خاص دارد، طبعاً اگر جامعه‌ای در داخل خود زندگی کند و اگر حیات آن توأم با تحرک نباشد تطور

* یغما، سال ۲۵، شماره ۸، آبان ۱۳۵۱، صص ۴۹۰ تا ۴۹۴.

لغات در آن کندتر از اجتماع متحرک است، و جامعه‌ای که تحرک آن در داخل اوست، کمتر محتاج تطور و افزایش لغات خواهد بود تا جامعه‌ای که در حال پیوستن به تمدن وسیع جهانی است.

در طول چهارده قرن عمر زبان فارسی دری، عصر ما شاید دومین دوره‌ای است که این زبان نیازمند کوشش همه‌جانبه دانشمندان در زمینه وضع لغات تازه است. هر سال صدها مفهوم با مصداقهای عینی و ذهنی در قالب الفاظ اروپایی به این کشور می‌آید و به ضرورت در زبان فارسی برای خود جایی باز می‌کند و با آنکه همه ادیبان و نویسندگان خطر به هم خوردن نظم زبان را احساس کرده‌اند چنانکه باید برای مقابله با خطر آماده نمی‌شوند. کوشش برای وضع لغات فارسی برابر واژه‌های اروپایی تقریباً از سه ربع قرن پیش آغاز شده، اما در عمل توفیق لازم به دست نیامده است. تنی چند از دانشمندان به جای اینکه برای معادل‌یابی لغات تازه وارد فکری بکنند به جنگ با کلماتی برخاستند که قرن‌هاست در ادبیات این زبان جای گرفته و ضمیمه سرمایه فرهنگی کشور گردیده است و در عمل لغت فارسی به حساب می‌آید.

در بحث علمی آنچه را که باید به کنار نهاد تعصب است و رعایت نرخ بازار روز.

هیچ سندی در دست نیست که نیروی نظامی و نفوذ سیاسی زمامداران عرب ایرانیان را وادار کرده باشد تا مفردات و یا ترکیبات زبان آنان را در گفتار خود به کار برند. چنان که در حال حاضر نیز زمامداران و سیاستمداران امریکایی و اروپایی ما را مجبور نکرده‌اند که الفاظی مانند کارواش، فورمن، دراگ‌استور، اکازیون، مزون، بوتیک، ترافیک، لجستیک، اوکی، اسکاندال، بالروم، دانسینگ،

کاتگوری، استاندارد، اردنانس، تز، آنتی تز، سنتز، ایده آل، چارتر (به معنی درست)، دیالوگ، سوپرمارکت، فولتایم، و صدها کلمه دیگر را هر روز به زبان بیاوریم تا بیشتر به فرنگی مآبی معرفی شویم. اگر در این باره افراطی شده باشد خود ایرانیان پیش قدم شده اند. سبب اصلی ورود کلمات عربی به زبان فارسی این است که با ورود اسلام به این کشور تمدن ایران به جمع تمدنهایی پیوست که با یکدیگر در آمیخته بود و به نام تمدن اسلامی خوانده می شد. میراث های ملل قدیم به تنها زبان رابط این ملل که زبان دینی آنان بود برگردانده شد. بلکه کوشش همین ملل مشترک زبان عربی را برای ادای مفاهیم علمی آماده کرده و زبانهای دیگر نیز که اجزاء ترکیب کننده این تمدن بزرگ بودند کم و بیش از لغات این زبان متأثر گردید. این تأثیر نتیجه ضرورت وقت و شاید تاحدی هم نتیجه بی علاقهگی و یا بی تفاوتی مردم بود.

اما در عین حال اگر دانشمندی برای قوم خود کتاب می نوشت و در مقابل مفاهیم تازه، الفاظ عربی را نمی آورد، کسی از او بازخواستی نمی کرد، چنان که هیچ نیرویی ابن سینا، بیرونی و جرجانی را تهدید و یا تکفیر نکرد که چرا لغات فارسی را برای مفاهیم علمی برگزیده است.

پس چنان که می بینیم در آن روزگار ضرورت اقتضا می کرد که لغاتی با مفهوم های تازه در این زبان درآید همان ضرورتی که امروز نیز پیش آمده است. منتهی آن روز نه زبان دری آمادگی امروز را داشت و نه سازمانهای علمی مجهزی که در عصر ما می تواند جوابگوی احتیاجات باشد به کار خود مشغول بود.

در اینجا باید اضافه شود که حساب نظم و نثر فنی از این تعریف جداست. در ادبیات مصنوع تفنن شاعر یا نویسنده سبب استفاده بیشتر از لغات عربی گردیده است نه ضرورت زندگی، صاحبان این فن به خاطر ظرافت هنر خود ناچار از تضمین، التقاط، اقتباس از قرآن و حدیث، اشعار و امثال عرب بودند و نیز رعایت صنایع لفظی آنان را وادار می‌کرد تا مقداری بیش از حد ضرورت از کلمات این زبان استفاده کنند. طبعاً اگر نصرالله منشی، هنرمند خوش‌قریحه و صاحب ذوق بود اثری زیبا و دلپسند پدید می‌آورد، چنان که نثر سعدالدین وراوینی و نظم انوری ابیوردی را چنان می‌بینیم. ولی اگر از ذوق سلیم بهره نداشت محصول کار وی ترکیبی بود از الفاظ ثقیل و نامتناسب و مخالف طبع. باز باید یادآور شوم که ضرورت دیگری نیز سبب شد تا فارسی‌زبانان به مرور به مقدار بیش از احتیاج واقعی از الفاظ عربی استفاده کنند. به نظر می‌رسد این ضرورت نخست شاعران را به چنین کار واداشت. حفظ وزن و رعایت قافیه شعر است که شاعر کلماتی را به کار می‌برد که در گفتگوی معمولی و یا نثر ادبی نخواهد آورد.

وقتی منوچهری کلمه ارمینیه را در نخستین بیت قصیده خود بگنجاند، ناچار است کلمات اندیه، غالیه، ترویه، سعدالاحیه، اوعیه، الجاریه، حاشیه، ناصیه، خابیه، الویه، الفیه، تعبیه و مانند این کلمات را نیز در قافیه بیت‌های دیگر بیاورد.

دیگر آنکه می‌دانیم زبان فارسی زبانی است ترکیبی. گاه دو یا چند کلمه باهم می‌پیوندند تا مفهومی بیان شود ولی زبان عربی جزء زبانهای اشتقاقی است. در این زبان ممکن است یک کلمه وسیله تعبیر از مفهومی طولانی گردد. به نظر

می‌رسد شاعران چون مقید به حفظ نظم بودند لفظی را که بهتر در قالب شعر می‌نشیند برمی‌گزیدند. این الفاظ شاید در ابتدا غریب می‌نمود لکن اندک‌اندک مردم بدان خو گرفتند و از نوشته به گفتار روزانه درآمد. دسته‌ای از آنها جایی باز نکرد و با گذشت زمان به تدریج فراموش شد، اما دسته دیگر پایدار ماند و پیوسته و به مرور در نظم و نثر ادیبان و گفتگوی مردم به کار رفت، تا آنجا که جزیی از زبان فارسی گردید و حکم خاندان‌هایی را یافت که در ده قرن پیش از سرزمینهای عرب به خاک ایران هجرت کردند و تابع ایران شدند و امروز نواده‌های آنان از عربیت چیزی نمی‌دانند جز نامی که معرف نیای آنان است و شاید بعضی معنی لغوی این نامها را هم ندانند که چیست و از کجاست، چنان که معنی کلمات عربی که امروز در فارسی به کار می‌رود آن نیست که در لغت عرب داشته است.

از آغاز این قرن و مخصوصاً از دوره مشروطیت به بعد که ارتباط ایران با اروپا پیوسته گردید و بار دیگر تمدن ایران به تمدن بزرگ دیگری مربوط شد مفاهیمی نو بدین کشور درآمد و وضع الفاظ نو را ایجاب کرد ولی زبان فارسی در این عصر آن لهجه محدود دری سیزده قرن پیش نبود زبانی بود پخته و پیشرفته با سرمایه‌ای بزرگ از نظم و نثر، با داشتن صدها هزار مفردات و ترکیبات حقیقی و مجازی. اگر در آن روزگار فرهنگستانی بر اساس اصول علمی و متکی به قدرت اجرایی وجود داشت و برای معادل‌یابی این کلمات صرف وقت می‌کرد امروز کلمات فرنگی تا این حد در گفتار مردم به کار نمی‌رفت.

کوششهایی که چند تن دانشمند کردند چون عملی فردی بود و قدرتی از آن پشتیبانی نمی‌کرد به نتیجه نرسید.

در سال ۱۳۱۴ اولین فرهنگستان در ایران به کار پرداخت. این فرهنگستان با آنکه سرانجام طنز و نقد و حتی نفرین گروهی و ازجمله بعضی اعضای آن بدرقه راهش گردید، اگر در آغاز به جای حمله به لغاتی که دارای یکی از هشت حرف حلقی بود، به معادل‌یابی برای لغات فرنگی می‌پرداخت، و اگر در ترکیب اعضاء آن تخصص بیش از مقام رعایت می‌شد، و اگر افراط اعضاء جای خود را به اعتدال می‌داد و با همه اینها اگر دچار وقفه و تعطیل نمی‌گردید، ممکن بود با گذشت زمان در راه علمی و منطقی مفید افتد ولی چنان که دیدیم دیری نپایید ولی بازهم از توفیق بی‌بهره نماند. در سال ۱۳۴۵ در جلسه‌ای که در ستاد ارتش تشکیل شد گفتند در حدود شش هزار کلمه اروپایی در واحدهای تعلیماتی به کار می‌رود و باید برای این کلمات معادل فارسی انتخاب کرد اما باز در عمل کلماتی مانند حاضر، غایب، معاون، رئیس، سلاح را صورت دادند تا به جای آن لغات فارسی انتخاب شود و کلمات سلیح، فرست، نهست، مهبد را تصویب کردند.

اکنون که بار دیگر فرهنگستان تشکیل شده است باید از پیمودن راه رفته و به نتیجه نرسیده دوری گزیند ولی قبل از هر اقدام ضرورت دارد هرچه زودتر با استفاده از قدرت خود از طریق وزارت کشور و وزارت فرهنگ و هنر سه وسیله انتشار: روزنامه، رادیو و تلویزیون را زیر نظر بگیرد و نگذارد لغات فرنگی را که در زبان فارسی معادل متداول و قابل فهم دارد در ذهن مردم و در گفتار مردم جای دهند زیرا اگر چند سال گذشت و مردم با این الفاظ خو گرفتند و از گفت و شنود به نامه‌های اداری راه یافت راندن آن از زبان فاری چندان آسان نخواهد بود.

دوم - کوششهای پراکنده‌ای را که در دانشکده‌ها و مؤسسه‌های علمی برای معادل‌یابی لغات فرنگی به کار می‌رود در یک‌جا متمرکز کنند تا برای مفهومی علمی معادل‌های مختلف از طرف این مؤسسه‌ها انتخاب نشود و سرگردانی دیگری پیش نیاید.

سوم اینکه با تجربه از روش گذشته به حریم الفاظی که هزار سال است در زبان فارسی درآمده و بزرگان نظم و نثر و گویندگان فصیح آن را به کار برده‌اند و امروز هم در زبان عامه مردم زنده است تجاوز نکنند، و این الفاظ را به حال خود گذارند و مطمئن باشند که نه تنها از این دسته لغات زبانی به فرهنگ ایران و ملت ایران نمی‌رسد بلکه این کلمات جزیی از سرمایه فرهنگ مملکت است و اگر نیای این الفاظ روزگاری در عربستان می‌زیسته است اعقاب او فعلاً در پناه ایران‌اند و ملیت ایرانی دارند.

چهارم - سازمانهای غیردولتی مکلف شوند معادلی را که برای مفردات و ترکیبات اروپایی انتخاب می‌کنند از تصویب فرهنگستان بگذرانند تا لغات دشوار تلفظ و نامتناسب با ذوق در مقابل الفاظ اروپایی وضع نشود. زیرا ترکیباتی نظیر تغلیظ سنگ و دانشگاه جنبی همان اندازه در فارسی غرابت دارد که کلمه فرنگی آن.

به موازات این اقدام فوری باید با مراجعه به فرهنگهای موجود و مطالعه دقیق متون نظم و نثر و فراهم آوردن فرهنگی از لهجه‌های محلی، با دقت و تأنی به فکر معادل‌یابی برای مفاهیم عینی و ذهنی برآید که فعلاً در زبان فارسی معادل ندارد. انتخاب این معادل‌ها باید با روش منطقی و با رعایت محسنات لفظی و معنوی باشد و هرچند فرهنگستان مرجع رسمی منحصر به فرد است، پیش از

آنکه بر معادل‌های منتخب خود صحّه گذارد، آن را در معرض قضاوت عامه بگذارد و ذوق اجتماع تحصیل کرده را در سنگین و سبک کردن آن کلمات معیار تشخیص قرار دهد، آنگاه لغتی که با احراز چنین شرایطی به تصویب نهایی رسید در مطبوعات راه یابد و پس از آنکه در مطبوعات جای گرفت به فرهنگ‌ها داخل شود.